



نمایی از فیلم خورشید آن ماه، عکس: پویا شاه جهانپا

همانطور که در حیطه کار شما این رویکردهای متفاوت در نقد فیلم وجود دارد در ساخت فیلم هم وجود دارد و من سعی کردم رویکرد منتقدانه‌ام به‌سوز به تخریب و تحقیر منجر نشود؛ اتفاقی که تاکنون در سینمای ما دربارہ آن منطقه افتاده، خواسته یا ناخواسته با روایتی همراه بوده که قوم بلوچ را دچار احساس تحقیر کرده است، زمانی که نگذاشتند فیلم در جشنواره حضور یابد، من یادداشتی درباره همین مسئله نوشتم و گفتم که فیلمسازان مانثواستند کرامت مردم بلوچ را حفظ کنند. دومین نکته‌ای که برای من خیلی مهم است و به‌همین دلیل هم تا همین الان ماشین خیمه‌شب‌بازی ما در آنجا در حال آموزش است، این است که وقتی سینما به‌مثابه یک آینه قرار است چیزی را از آن منطقه منعکس کند، تصویرش فقط تروریست، قاچاقچی، گان‌دو، فقر و محرومیت است و ا‌جاز نمی‌دهد برای بچه‌ای که آنجا زیست می‌کند، رویایی ایجاد شود. این برای من خیلی مهم بود و شاید بزرگترین نقدی که درباره این منطقه وجود دارد که ریشه تاریخی دارد و مربوط به این چهار دهه نیست، این است که چرا اجازه داده نمی‌شود، توسعه فرهنگی در این استان و منطقه اتفاق بیفتد. من پافشاری ام روی نمایش -چه در سینما، چه در تئاتر- در آن منطقه به این خاطر است که معتقدم ما باید دست‌به‌دست هم بدهیم که رویاهای بچه‌های آنجا را اصلاح کنیم. در این مسیر، مدرسه و نظام آموزشی کافی نیست و باید از ظرفیت فرهنگ و هنر بهره برد. من هر باری که کارگردانی را تجربه کردم-چه در فیلم کوتاه، چه در تئاتر- بیشتر به‌دلالی فراتر از نفس کارگردانی بوده است و بیشتر به طرح دغدغه‌هایم به‌مانجی هنر نمایش می‌اندیشم.

❖ «خورشید آن ماه، نخستین فیلم ایرانی است که کاملاً به زبان بلوچی ساخته شده است. بازیگران غیربومی چطور با این زبان آشنا شدند؟

حتی غالب بچه‌های آنجا، بازیگران فارس‌زبانی بودند که دوماه وقت گذاشتند و زبان بلوچی یاد گرفتند. یکی از انگیزه‌های من معرفی این بازیگران بود که کمتر به آنها مجال دیده‌شدن می‌دهند و خیلی خوشحالم که این امکان برای من در این فیلم فراهم شد تا قابلیت و استعداد آنها را نشان دهم. بازیگران حرفه‌ای مابه‌غیر از نازنین فراهانی که کلام نداشت هم تحت‌تعلیم صادق سهرابی که نقش دلوش را بازی می‌کرد به‌عنوان استاد زبان بلوچی، با این زبان و لحن و لهجه آشنا شدند. البته کار سختی بود و ما نگرانی‌هایی داشتیم که کار در عمل چطور می‌شود. فیلمنامه ما به فارسی نوشته شده بود و در بازیگران این ترس وجود داشت که اگر نشود و نتوانیم زبان را به‌خوبی ادا کنیم، چه می‌شود. اما من اصرار داشتم که تمام عناصر فیلم از جمله زبان آن بلوچی باشد. حتی به من پیشنهاد شد که این فیلم را دوبله کنم ولی من فکر می‌کردم که سینمای ما تا این لحظه فقط یک‌بار به بلوچستان این فرصت را داده که تمام عیار خود را به رخ بکشد و من نمی‌خواستم این فرصت را از دست بدهم وگرنه برایم خیلی راحت‌تر بود که فیلم را به زبان فارسی بسازم.

❖ از جمله موسیقی فیلم که یک موسیقی بلوچی است برای فیلم انتخاب شده که چقدر هم خوب روی فیلم نشست و به حس و حال آن عمق بخشید.

از سعادت‌های من بود که آقای علیزاده لطف کردند و ساخت موسیقی این فیلم را پذیرفتند. من از موسیقیدان‌های بومی آنجا قطعاتی را ضبط می‌کردم و برای آقای علیزاده می‌فرستادم که ایشان می‌گفتند تو این‌ها را از کجا پیدا می‌کنی؟ درواقع همه تلاشم را کردم که تمام مؤلفه‌های فیلم از جمله موسیقی آن بومی باشد و خوشبختانه اسم حسین علیزاده پای این کار است. درواقع یک چهره درخشان در موسیقی ایرانی برای این فیلم قطعه‌ای بلوچی ساخته است که به فیلم و موسیقی آن اعتبار می‌بخشد.

❖ یکی، دوتا از بازیگران بومی هم که در فیلم، ساز می‌نواختند ظاهر از جمله افراد مسلط به موسیقی بلوچی بودند.

بله. پهلوان اسحاق بلوچ نسب، یکی از حماسی‌خوان‌های معروف بلوچ است که برای اولین‌بار جلوی دوربین قرار گرفتند. یکی از دوستان دیگر هم به اسم پهلوان برکت برجان است که هارمونی می‌نواخت و صدای فوق‌العاده‌ای دارد که آنها به غیر از ایران در جاهای دیگر مثل پاکستان و عمان به‌عنوان اساتید معروف شناخته می‌شوند که حضور آنها خیلی به آنچه من از بومی شدن فیلم می‌خواستم کمک کرد از جمله معرفی موسیقی بلوچی. بگذارید اعتراف کنم که من در آن طبیعت و فرهنگ غنی و تاریخی که قرار گرفتم، جادو شدم و سعی کردم این جادوشدن را در سینما و در فیلم بازنتاب دهم. این آموزشی است که من از استادام، استاد علی رفیعی آموختم. یادم هست که وقتی به ایشان گفتم می‌خواهم چنین فیلمی بسازم، انگشت اشاره اش را به‌سمت من گرفت و گفت، فراموش نکن که تو بنده رویاهات هستی، نه بنده واقعیت. این به‌منظرم یک جمله طلایی است که من در سینما و ساخت فیلم هم به‌عنوان یک آموزه ارزشمند آویزه گوشم قرار داده‌ام. درست است که من در ساخت این فیلم از واقعیت وام می‌گیرم، اما به رویاهای خود رجوع می‌کنم از جمله در طراحی صحنه و لباس، قاب‌بندی‌ها و در صحنه‌های آخر فیلم. به‌منظرم این رویاها و جادو شدن من در فرهنگ بلوچ، به میانجی جادوی سینما غنی‌تر شده و در روح این اثر نشسته است. ترکیب مجید علی اسلام، مسعود امنی‌تبرانی و سارا اسکندری به‌عنوان هم‌دوشان هم در این فیلم کمک کرد تا گرما و جذابیت این جادو را در فیلم عنیت‌بخشد که با موسیقی حسین علیزاده و صداگذاری مهران ملکوتی و دیگران کامل می‌شود.

❖ این رویاپردازی در عین حال با یک رئالیسم اجتماعی گره خورده که لحن منتقدانه‌ای هم دارد. از این حیث که فیلم با رویکردی انتقادی به یک سنت بومی غلط می‌پردازد، تداعی‌کننده فیلم «عروس آتش» خسرو سینایی هم است. آن فیلم البته ازسوی برخی بومیان متعصب با واکنش تند و حتی آتش‌زدن سینما هم همراه شد. مخاطبان چه واکنشی درباره فیلم «خورشید آن ماه» داشتند؟

من این فیلم را اولین‌بار در چابهار با حضور مخاطبان بومی تماشا

کردم. وقتی فیلم تمام شد و چراغ‌ها را روشن کردند، من دیدم یک‌سری مردم بلوچ دارند اشک می‌ریزند و این جمله را هرگز یادم نمی‌رود که یک مرد بلوچی که آنجا صاحب یک منصبی بود به کناریش گفت: راست می‌گویم ما باید در برابر این سنت غلط بایستیم. زن‌ها چه گناهی دارند که قربانی این سنت غلط شوند. من آنجا یک احساس وصف‌ناپذیری داشتم و تمام خستگی ام رفع شده بود که خدار و شکر، به هدفم رسیدم و آنچه باید از فیلم درک و دریافت می‌شد، شد. یکی دیگر از واکنش‌ها که برای من جالب بود، در خانه هنرمندان بود که جلوی سالن سینمایش ایستاده بودم که یک دختر بلوچی آمد و به من گفت، شما با این فیلم نشان دادید که زن بلوچ، طلا به دردش نمی‌خورد؛ باید حرف بزند. این واکنش‌ها بهترین یاداش برای من بود. مگر یک فیلمساز از ساخت یک فیلم؛ چه می‌خواهد. این فیلم سه‌لایه دارد؛ اول، معرفی یک فرهنگ و جغرافیا، دوم، نقد یک سنت غلط است؛ که گرچه رویکرد بومی دارد اما از کلیت درباره سنت‌های غلط در جامعه ایرانی حرف می‌زند و سوم، تصویر ساختار شکنانه‌ای که از قوم بلوچ در سینمای ایران ارائه می‌دهد و مخاطب را دعوت می‌کند فراتر از آن ذهنیت کلیشه‌ای به آن نگاه کند. من تمام تلاشم را کردم تا تصویر زشتی که سینمای ما از بلوچستان روایت کرده و به خاطره‌ای تلخ در ذهن بلوچ‌ها تبدیل شده، بشکند. درواقع تلاش کردم فیلمی بسازم که تصویر زشت، سیاه و غلط از بلوچ‌ها را در سینمای ما بشوید.

❖ می‌دانم که هیچ فیلمسازی دوست ندارد فیلم‌اش با اثر دیگری مقایسه شود اما از حیث مضمونی در فیلم «کافه ترانزیت» کلمبوریا پرتویی هم با قصه زن بیسوه‌ای مواجه هستیم که تحت کنترل و سلطه خانواده شوهرش به‌ویژه برادر شوهرش است. در اینجا هم بیبان چنین موقعیتی دارد که گویی زن بودن او به یک سنت متعصبانه به ناموس تبدیل می‌شود و درواقع فردیت او به مالکیت آیینی گره می‌خورد. اما در اینجا بیبان (نازنین فراهانی) سکوت اختیار می‌کند. سکوتی که البته از سر رضایت نیست و نشان از رنجی است که او دارد تحمل می‌کند که حتی نمی‌تواند به‌عنوان یک زن احساسات و عواطفش را بروز دهد و مثلاً عاشقی کند. این سکوت بیبان، از منظر شما نشان از چیست؟

کابوس اولیه بیبان که بچگی او و همراز را نشان می‌دهد، از فریاد به سکوت می‌رسد و درواقع سکوت را انتخاب می‌کند. این تأکیدی بر این معناست که زنی بود که همواره چگونه بودن یا زیستن‌اش بر او تحمیل شده است. مثلاً اینکه او عاشق کسی دیگر یعنی پسرعموش بود اما به‌دلیل همان شرم و حیا و شرایط فرهنگی‌ای که او به‌عنوان یک زن نمی‌توانست از احساس قلبی‌اش بگوید، مجبور شد تا سکوت کند و با شخص دیگری ازدواج کرد که شوهرش در مرز کشته‌شده بود. درواقع او در شرایطی زیسته که مدام مجبور به سکوت خودخواسته در برابر همه تحمیل‌ها شد. سکوتی که از یک جنس صوری در بیبان خبر می‌دهد و یک جنس مشاهده‌گری.

❖ شاید بتوان اینطور هم گفت که سکوت بیبان، نه از سر انفعال که نوعی مقاومت است...

دقیقاً. خیلی موافقم. وقتی از سکوتی خودخواسته می‌گویم یعنی این سکوت از سر انفعال و تسلیم نیست. او همچنان در حال مشاهده‌گری و نظارت است که من آن را نوعی کنشگری می‌دانم. من خیلی سعی کردم در طراحی پلن‌ها این مشاهده‌گری را به‌ویژه در قاب‌بندی‌های مختلف از چشم‌ها و نگاه او به تصویر بکشم و بر آن تأکید کنم. او زنی است که دایم در حال مشاهده است و نگاه نافذی دارد. در یک کلیتی درباره «خورشید آن ماه» و شخصیت بیبان معتقدم که جهان امروز آنقدر پر از هیاهو است که دو چیز در آن گم‌شده است؛ یکی سکوت و دیگری عشق و صلح که رده‌ر دوی اینها را می‌توان در سه‌مایل و رفتار بیبان دید. برای همین پیرمرد قصه، برای من سمبل خرد و کسی است که به صلح می‌اندیشد و مشوق عشق است. به‌همین دلیل پشت بیبان می‌ایستد. ضمن اینکه بیبان در عین اینکه سکوت اختیار می‌کند و کمتر حرف می‌زند اما حواس‌اش به همه‌چیز هست؛ نسبت به موقعیتی که در آن قرار گرفته، خوداگاهی دارد و درنهایت زنی صبور و باتدبیر است که می‌داند کجا باید چطور عمل کند. او واجد یک توان مدیریتی است که حتی برای زنان دیگر هم نقطه اتکاست به‌طوری‌که وقتی بیبان تعادلش به هم می‌ریزد تمام زندگی و آن خانه، تعادلش به هم می‌خورد. برای همین سکوت بیبان برای من بار معنایی و تفکری

دارد و مهمتر از همه؛ خاصیت مشاهده‌گری دارد که به‌گمانم شکلی از کنشگری است. او نه‌تنها منفعل نیست، از یک جایی که شاهد تحمیل مضاعف می‌شود در برابر آن می‌ایستد. ضمن اینکه غریزه مادی می‌هم در او قدرتمند است و وقتی از زن بودن به‌مادر بودن می‌رسد، با چهره‌ای مقتدرانه‌تر از اومواجه می‌شویم.

❖ کمی هم از پایان فیلم، رمزگشایی کنید. اینکه به دریا زدن بیبان به‌معنای خودکشی یا غرق کردن خود است یا نوعی تطهیر و بازسازی. کمی هم شبیه پایان «هامون» است که به دریا ختم می‌شود. به‌نظر می‌رسد با یک پایان نامدین و خیلی رویاگونه مواجه هستیم که شاید شکلی از پایان باز باشد.

خیلی‌ها به من می‌گویند کاش پایانش با وصال تمام می‌شد تا یک عاشقانه دلچسب شود. من می‌گویم شاید در دری که بیبان باز می‌کند نوعی خیال‌پردازی رویاگون او باشد. من مسئله‌ام این بوده که ترکیبی از حرکت، عشق، تطهیر، سپس کلمه می‌تواند به الگویی برای رمزگشایی از این وضعیت تبدیل شود. من معتقدم در این عصر اینستاگرام و هوش مصنوعی، ما پیوند خود را با اساس زندگی از دست داده‌ایم. برای همین پاپرهنگی بیبان و قدم‌زدن او روی دریا، رنگ‌ها و انعکاس او را به‌معنای پویشش با زندگی قرار دادم. به‌منظرم باید این پایان و گره خوردن آن با آب و دریا را روایتی نشانه‌شناختی از جریان زندگی دانست.

❖ من پشت چهره بیبان، ستاره اسکندری ورد تجربه‌ها، احساسات و باورهایش را به‌عنوان یک زنی که سال‌ها برای زندگی‌اش جنگیده هم می‌بینم. به‌همین دلیل است که فکر می‌کنم شما قهرمان زن قصه خود را به‌خوبی می‌شناسید و با آن هم‌ملی دارید.

طبیعتاً وقتی از یک زن ایرانی یا زن در ایران فارغ از قومیت‌ها و تفاوت‌ها حرف می‌زنیم، به تجربه‌های مشترکی می‌رسیم که تجربه زیسته من هم به‌عنوان یک زن با آن گره می‌خورد. شخصیت بیبان ویژگی‌هایش، نشانه‌های آشنایی برای من است. نه‌فقط در این فیلم که خودم ساختم که در بسیاری از فیلم‌ها و مان‌های دیگر-چه ایرانی، چه خارجی- با زن‌ان و حتی مردانی مواجه می‌شوم که به‌شدت با آنها هم‌ذات‌پنداری کرده و احساس می‌کنم که زیست آنها را زندگی کرده‌ام. به‌منظرم شما می‌توانید با هر شخصیت دیگری فراتر از جغرافیا و جنسیت احساس هم‌ذات‌پنداری کنید و خود را در آینه‌ه او ببینید. شاید برای خیلی‌ها این حرف عجیب باشد ولی معتقدم در سینمای ما هنوز بهترین شخصیت‌های زن سینما و تئاتر ما را زن‌هانی‌فریدند، بلکه مرد‌ها خلق کرده‌اند؛ نمونه‌اش بهرام بیضایی و شخصیت‌های زنی که در فیلم‌هایش به‌تصویر کشیده است. به‌منظرم هنوز هم زن‌های سینمای بیضایی حرف اول را می‌زنند یا زن‌های آثار علی رفیعی یا داریوش مهرجویی، می‌خواهم بگویم زن‌های این کارگردان‌های مرد، همانقدر ارزشمند بودند که زن‌های رخشان بنی‌اعتماد.

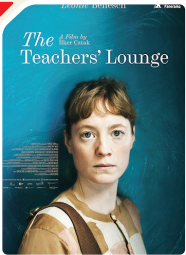
❖ از این طرف شما در عین اینکه یک قصه زنانه را روایت می‌کنید-با رویکردی انتقادی به سنت‌های غلط علیه زنان- اما انگرش ضدمرد هم ندارید.

برای اینکه این نگاه را ندارم حتی در فیلم «خورشید آن ماه»، زنانی را نشان دادم که وقتی انتفاع‌شان به خطر می‌افتد، علیه همجنس خود می‌ایستند. منظور این است که من نگاه جنسیتی ندارم که حالا مبتنی بر آن اگر فیلمی درباره ظلم به زنان می‌سازم، آن را با تصویری ضدمرد ترسیم کنم.

❖ خانم اسکندری، آیا باید منتظر فیلم بعدی شما باشیم یا نه؟ بعد از این تجربه، برای فیلمسازی و کارگردانی انگیزه پیدا کردید؟

همانطور که در ابتدا گفتم، فیلمسازی دغدغه‌ام نیست، دغدغه‌های من ممکن است به فیلمسازی منجر شود. چندین موضوع است که برای ساخت فیلم در آن زمینه دغدغه دارم. یکی جنگ است. یک موضوع ضد جنگی داشتم که اگر اتفاقات سال پیش نیفتاده بود، من آن را در کردستان ساخته بودم که در ژانر کودک و نوجوان هم بود. با اینکه خودم فرزندِ ندارم اما مقوله کودک و نوجوان برایم خیلی مهم است و یکی از دغدغه‌های اصلی‌ام در سینماست. چند موضوع و قصه است که دوست دارم درباره آنها فیلم بسازم، اما نه صرفاً برای فیلم ساختن بلکه از سر احساس مسئولیتی که نسبت به آنها دارم. دوباره تکرار می‌کنم، آنچه برای من مهم است، نه کارگردانی که فیلم‌ساختن از دغدغه‌هایم است.

آپارات



معلمی دلسوز

اتاق دبیران / ایلکر چاتاک

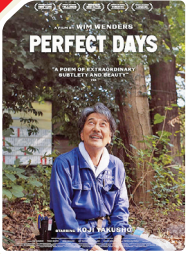
در خلاصه داستان فیلم «اتاق دبیران» آمده: «کارلانواک» یک معلم ایده آل گراست و تلاش می‌کند تا مجموعه‌ای از سرتقت‌ها را در مدرسه خود حل‌وفصل کند. «اکلارا» به‌عنوان معلم ریاضی و ورزش درواقع وظیفه تربیت و آموزش دانش‌آموزان را برعهده دارد. او در کلاس ورزش، به دانش‌آموزان یاد می‌دهد تا چطور با یکدیگر متحد شوند. رویکرد این معلم نسبت به دانش‌آموزانش زمانی تغییر می‌کند که متوجه می‌شود، یکی از شاگردانش به «دزدی» متهم شده است. از همین‌رو تصمیم می‌گیرد دانش‌آموزانش را طوری تربیت کند که این اتفاق تلخ، دیگر تکرار نشود. فیلم «اتاق دبیران» ساخته‌ی ایلکر چاتاک، به‌عنوان نماینده کشور آلمان برای رقابت در نودوششمین مراسم اسکار انتخاب شده است و کارشناسان شانس بالایی را برای این فیلم در جایزه اسکار قائل هستند.



تلاش برای زنده ماندن

بارگشت به خاک / لی روی‌زوان

داستان فیلم «بارگشت به خاک» درباره مردی به‌نام «های» است که زندگی بی‌حاشیه‌ای دارد. مای تصمیم می‌گیرد با فردی به‌نام «کائوی» ازدواج کند که در زمینه طردشن ازسوی خانواده‌های‌شان باهم اشتراک‌نظر دارند. همچنین مشکلات بسیاری حتی پس از ازدواج‌شان وجود داشت، اما این ازدواج سنتی به‌مرور با عشق همراه می‌شود. فیلم «بارگشت به‌خاک» که‌با‌بودجه ۲ میلیون یوان ساخته شده است، اولین‌بار در تاریخ ۱۳ فوریه سال ۲۰۲۲ میلادی در جشنواره بین‌المللی فیلم برلین در کشور آلمان به‌نمایش درآمد و پس از حضور در چندین جشنواره بین‌المللی دیگر، سرانجام در ۸ جولای در سینماهای کشور چین و سینماهای کشور انگلستان اکران شد و توانست به فروش تقریبی ۱۴ میلیون دلار در گیشه جهانی دست پیدا کند. فیلم «بارگشت به‌خاک»، موفق شد برنده ۱۰ جایزه از جمله جایزه بهترین فیلم، بهترین بازیگر نقش اول مرد، بهترین بازیگر نقش اول زن، بهترین فیلم خارجی‌به‌ترین کارگردانی شود.



تغییر زندگی عکاس ژاپنی

روزی‌های عالی / ویم وندرس

فیلم «روزی‌های عالی»، زندگی فردی به‌اسم «هیرایاما» را روایت می‌کند که تمیزکننده دستشویی‌ها در کشور ژاپن است. او زندگی منظم و نرم‌الی دارد و در اوقات فراغت، موسیقی گوش می‌کند. او به‌مرور درگیر موسیقی راک می‌شود و یکسری اتفاق برایش رخ می‌دهد که گذشته برایش آشکار می‌شود. هیرایاما، عاشق پرورش گیاهان است و به‌خوبی از آن‌ها مراقبت می‌کند. عاشق عکاسی است و سبک زندگی بی‌حاشیه‌ای دارد، اما با ورود شخصیت جدید به زندگی‌اش، شرایط برای او به‌کل تغییر می‌کند. فیلم «روزی‌های عالی»، نخستین‌بار در بخش مسابقه جشنواره کن در ۲۵ به ۲۳ به‌نمایش درآمد و برای کسب‌نخل طلای کن، رقابت کرد. جدیدترین فیلم ویم وندرس از آن زمان در جشنواره‌های معتبر دیگری مانند تلوراید و تورنتو اکران شد و بازخوردهای بسیار مثبتی هم از جانب منتقدان، هم مخاطبان دریافت کرد.